

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و نقد فقهی آن

چکیده

موضوع این تحقیق آشنایی با کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و نقد فقهی آن است.

در این تحقیق بیان خواهد شد که محتوای این کنوانسیون چیست و چه تعارضاتی با فقه اسلامی دارد و هم چنین بیان می شود که ادله موافقین و مخالفین الحاق به کنوانسیون چیست.

هدف از نگارش این پژوهش آشنایی مختصری با کنوانسیون است، چون کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده هرکدام به طور تفصیل به بررسی ابعادی از کنوانسیون پرداخته اند، در این مقاله سعی شده خلاصه ای از کتب در دسترس جمع آوری شود و در یک مقاله برای آگاهی دیگران ارائه شود.

واژگان کلیدی: کنوانسیون، تبعیض علیه زنان، فقه اسلامی، الحاق به کنوانسیون.

طرح بحث

شاید به قطعیت بتوان گفت کلید واژه «نفوذ» آن هم در دوران پساجام سرفصل مشترک تمامی بیانات مقام معظم رهبری بوده و هست. زن به عنوان یکی از موثرترین افراد در جامعه نقش مهمی در تربیت نسل های آینده دارد، لذا در مرحله ی اول برنامه ریزی دشمن قرار دارد چراکه مورد حمله قرار دادن زن به عنوان رأس و محور کانونی خانواده کل نظام را منحل و در گام های دیگر به فروپاشی نظام های دینی و سیاسی جامعه دست پیدا خواهند نمود.

* طلاب سطح ۲ مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها

بنابراین نفوذ در حوزه زنان و خانواده در حوزه دیدگاه‌ها و شاخص‌های فکری به معنای:

الف: رسوخ دیدگاه‌های فمینیستی افراطی.

ب: دور کردن زنان از حقیقت زن بودن.

پ: از بین بردن ماهیت انسانی زن و نقش خانواده.

ت: از بین بردن تفاوت‌های زن و مرد و همانند کردن و یکسان سازی آن‌ها است، هرگاه در

صحنه اندیشه و عمل این اتفاق بیفتد یعنی نفوذ به حد‌اعلای نتیجه‌ی خود رسیده است.

نفوذ موجب اصرار بیش از حد مسئولان در پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد اسلامی

شده است، کنوانسیون‌هایی که اساس شکل‌گیری آن‌ها برگرفته از روح دموکراسی غربی است و

هیچ‌سختیتی با فرهنگ و اعتقادات کشور ما ندارد. رهبر انقلاب در همین رابطه می‌فرماید: «اگر

می‌خواهیم نگاه ما به مسئله‌ی زن سالم منطقی دقیق و راهگشا باشد؛ باید از افکار غربی در

مسائلی نظیر اشتغال و برابری جنسی کاملاً فاصله بگیریم. برابری همیشه به معنای عدالت نیست

عدالت همیشه حق است اما برابری گاه حق است و گاه باطل.»

رهبر انقلاب این سوال را مطرح کردند که با کدام منطق باید زنان که خداوند آنان را از لحاظ

جسمی و عاطفی برای منطقه‌ی ویژه‌ای از زندگی آفریده در عرصه‌هایی وارد کنیم که آن‌ها را

دچار رنج و سختی می‌کند؟ در بسیاری از مسائل از جمله سیر مقامات معنوی هیچ تفاوتی میان

زن و مرد وجود ندارد اما قالب‌ها متفاوت است و این واقعیت در کنار عرصه‌های مشترک منطقی

عرصه‌های متفاوتی را نیز به همراه می‌آورد.

رهبر انقلاب با انتقاد از زیر بنای فکری بسیاری از کنوانسیون‌های جهانی خاطر نشان کردند:

«اصرار غربی‌ها روی این زیر بنای غلط جامعه‌ی بشری را تباه می‌کند به همین دلیل برای

دست‌یابی به نگاه صحیح و متوازن باید از این مبانی بر حذر بود. در نگاه به مسئله‌ی زن نباید

هر چیزی را که به نام دین بر سر زبان‌هاست قبول کرد اما باید اصولی را که شایستگان با شیوه

ی درست استنباط از قرآن و سنت و حدیث ارائه می‌کنند تکیه‌گاه اصلی قرار داد.» (دیدار رهبری

با جمعی از بانوان نخبه و برگزیده کشور ۳۰ فروردین ۹۳)

با این حساب الحاق به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به معنای پذیرش الگو

های ساخته‌ی غرب است و بدین معناست که ما بر نگرش غربی تدوین‌کنندگان این کنوانسیون



مهر صحت زده ایم مفاد آن را مترقی می دانیم و به تدابیر دول استکباری سرسپرده ایم. بدون شک چنین شیوه ای در برخورد با مجامع جهانی بیش از آن که بر اعتبار ما بیفزاید به اعتبار کنوانسیون مذکور و تنظیم کنندگان آن خواهد افزود.

تجربه ی گذشته به ما می آموزد که الزام به این قبیل کنوانسیون ها نه تنها از فشار بین المللی بر ضد ما نمی کاهد بلکه حربه ای به دست مجامع بین المللی می دهد تا هرساله ما را در کمیسیون حقوق بشر و حقوق زن محکوم کنند.

هدف ما در این مقاله آشنایی مختصری با کنوانسیون و اشکالات وارد بر آن است که در ادامه بیان می شود.

تعریف مفاهیم:

الف. مفهوم اصطلاحی کنوانسیون:

کلمه ی کنوانسیون به معنای « قرارداد، پیمان در مورد قرداد های بازرگانی بین المللی و گاه در برخی از کشورها (مانند آمریکا) به جای کنگره حزبی مهم استعمال می شود. » (جعفری لنگرودی،

مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴ ص ۳۰۵۶)

ب. مفهوم لغوی و اصطلاحی تبعیض:

کلمه ی تبعیض در لغت به معنای « بین دو یا چند کس مساوی یکی را یا بعضی را امتیاز دادن. رجحان بعضی بر بعضی دیگر بدون مرجح » (معین، فرهنگ معین، ج ۲ ص ۷۸۵) و در اصطلاح حقوقی عبارت است از برتری حقوقی شخص یا اشخاص بدون آن که جهت ترجیحی وجود داشته باشد؛ مانند آن که بین دو نفر هیچ گونه برتری ای وجود نداشته باشد در عین حال در مورد یکی حقوق و امتیازاتی قائل شویم که برای دیگری این حقوق و امتیازات را قائل نیستیم. (سجاد منش، نقد الحاق، ص ۳۲)

ج. تبعیض از دیدگاه کنوانسیون رفع تبعیض:

کنوانسیون یاد شده در ماده ی یک کلمه ی تبعیض را این گونه معرفی کرده است: «عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هر گونه تمایز استثناء (محرومت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه دار کردن یا لغو شناسایی بهره مندی یا اعمال حقوق بشر و



آزادی های اساسی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مدنی و یا هر زمینه ی دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان اطلاق می گردد.»

منظور این ماده این است که هر گونه قانون تصمیم رویه ی علمی فرهنگی و سنت رایج که بر شناسایی و استفاده و اعمال حقوق مساوی زن با مرد در تمام زمینه های سیاسی- اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی و غیره لطمه وارد می کند و زن را به لحاظ زن بودن از برخورداری از این حقوق مساوی محروم می کند، تبعیض محسوب می شود. (رئیس، کنوانسیون زنان، ص ۴۸، ۴۹)

د. تبعیض در حقوق از دیدگاه اسلام:

قرآن کریم که اولین و مهم ترین منبع حقوق اسلام است، زن و مرد را از لحاظ خلقت از یک جنس و در اصل گوهر انسانی یکسان می داند و در هیچ یک از آیات مربوط به آفرینش انسان اشاره ای به کامل تر بودن آفرینش مرد و نقص و کمبود در خلقت زن دیده نمی شود. نمونه ای از آیات مربوطه عبارت است از: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...؛ ای مردم بترسید از خدایی که شما را از نفس واحد آفرید...» (نساء، آیه ۱) در این آیه شریفه :

۱. کلمه ی «الناس» که زن و مرد را به طور مساوی شامل می شود، نشان می دهد که زن و مرد در نظر خداوند و در جنبه انسانی و منزلت ذاتی برابرند.
 ۲. زن و مرد به طور مساوی به تقوا و اطاعت و عبادت فراخوانده شده اند که این نشانه ی اهلیت، لیاقت و استعداد زن برای برای تکامل معنوی در وحی و وصول به کمال انسانی است.
 ۳. زن و مرد هر دو به طور یکسان از نفس واحد آفریده شده اند. (سجاد منش، همان، ص ۳۴، ۳۵)
- در نتیجه زن و مرد در انسانیت همسان اند و بر اساس یک هدف مشترک آفریده شده اند. با وجود این زن و مرد دو صنف مختلف اند که ویژگی های طبیعی آن ها را از یکدیگر متمایز می سازد؛ همین تفاوت هاست که زمینه ساز درک متقابل تمایل دوسویه و هماهنگی و همکاری جدی بین این دو جنس را فراهم می سازد. بنابراین آن چه مقوم انسانیت است در هر دو صنف موجود است و آن چه مقوم جنسیت-یعنی زنانگی و مردانگی-است.

منحصر به همان صنف می باشد. بر همین اساس تکلیف الهی که شرط آن داشتن آگاهی قدرت و اختیار است به همه ی انسان ها تعلق می گیرد و اختصاص به جنس خاصی ندارد. آن چه در اصل



تکلیف مدخلیت دارد، جنبه ی مشترک زن و مرد است اما نوع تکلیف ممکن است به جنبه های متفاوت آن دو بازگردد که در این صورت احکام خاص جنسیتی شکل می گیرد. (زیبایی نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۶۳، ۶۲)

تاریخچه کنوانسیون :

در سال ۱۹۷۲ دبیر کل ملل متحد از کمیسیون مقام زن خواست که نظر دول عضو را درباره ی شکل و محتوای یک سند بین المللی در زمینه ی حقوق زنان جویا شود. یک سال بعد شورای اقتصادی-اجتماعی یک گروه کاری را برای بررسی تنظیم چنین کنوانسیونی تعیین کرد و کمیسیون مقام زن در سال ۱۹۷۴ تهیه ی پیش نویس کنوانسیونی در این زمینه را آغاز نمود. بررسی کمیسیون به تهیه ی یک مقدمه و مقررات عمومی و سه بخش مربوط به حقوق سیاسی- اجتماعی حقوق مدنی و حقوق خانواده منجر شد که در سطح وسیعی برای همه ی دولت ها و دیگر سازمان ها ارسال شد که پاسخ های ارایه شده از سوی دولت ها بسیار وسیع بود و پیشنهاد هایی برای انجام دادن پاره یی تغییرات و اصلاحات توسط چهار کشور چهار نمایندگی تخصصی ملل متحد و ده سازمان غیر دولتی عرضه شده بود.

متعاقب آن در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵ مجمع عمومی در قطع نامه ی شماره ی ۳۵۲۱ از کمیسیون مقام زن خواست تا در سال ۱۹۷۶ تهیه ی پیش نویس کنوانسیون رفع کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان را که از سال ۱۹۷۰ در برنامه ی کاری کمیسیون قرار داشت تکمیل کند. (مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران، کنوانسیون محو کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۱۰)

کمیسیون مقام زن توانست با کمک گروه کاری تعیین شده برای این منظور پیش نویس کنوانسیون را تهیه و تنظیم نماید که این پیش نویس مورد بررسی بحث و تعادل نظر در کمیته سوم مجمع عمومی قرار گرفت و همزمان در ۱۹۷۵ کنفرانس جهانی سال بین المللی زن در مکزیکو برگزار شد و یک برنامه ی کاری تحت عنوان «کنوانسیون حذف تبعیض علیه زنان با روش های موثر برای اجرای آن» تصویب کرد.

پیش نویس تهیه شده توسط کمیسیون مقام زن با بحث های فراوانی که در سال ۱۹۷۸ بر روی آن انجام گرفت سرانجام در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ بر اساس قطعنامه ۱۸۰۲۴ به تصویب مجمع عمومی رسید. (رک: علاسوند، زنان و حقوق برابر، ص ۲۴، ۲۵)



مفاد کنوانسیون :

این کنوانسیون مشتمل بر یک مقدمه و سی ماده است که مهم ترین مواد اختلاف برانگیز آن ۱۶ ماده ی اول آن می باشد. طی چند سال گذشته پس از تصویب رسمی کنوانسیون چند کنفرانس مهم جهانی در تبلیغ و ترویج آن برگزار شده که محل و سال های برگزاری آن عبارت اند از: مکزیکو سیتی ۱۹۷۵ کپنهاک ۱۹۸۰، نایروبی ۱۹۸۵، پکن ۱۹۹۴ و نیویورک ۲۰۰۰ مهم ترین هدف آن ها در کنار تبیین مفاد کنوانسیون روش های تضمین اجرای آن بوده است.

مواد چالشی کنوانسیون عبارتند از :

- ۱- ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون.
- ۲- عدم توجه به تفاوت ها در امر قانون گذاری و وضع قوانین مساوی و برابر در همه شئون برای مردان و زنان که تنها راه رفاه عدالت و آزادی برای زنان است.
- ۳- حذف هرگونه مفهوم کلیشه ای از نقش زنان و مردان در کلیه ی سطوح و اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط.
- ۴- تلاش برای نفی هر گونه تبعیض شغلی و حرفه ای علیه زنان و تضمین حقوق مشابه برای آن ها. (محمدی، زن از دیدگاه اسلام و فمینیسم، ص ۷۸)

با توجه به مطالب گفته شده می توان به این نتیجه رسید که هدف و منظور اصلی تدوین کنندگان کنوانسیون ایجاد حالت تساوی مطلق و کامل مرد و زن و تشابه آن دو در حقوق می باشد. شاهد بر این مدعا این که کنوانسیون از واژه های تساویبرابری و تشابه مکرر استفاده می کند به گونه ای که در ۳۰ ماده ی این کنوانسیون بیش از ۷۰ بار واژه های فوق به کار رفته است. از لوازم این تساوی مطلق می توان به حذف حجاب به عنوان عاملی در جهت محدودیت زنان حذف نقش های مادری شامل بارداری، شیردهی، تربیت و پرورش کودکان، حذف نقش همسری و تبدیل آن به هم سفره ای که پای بندی به مسائل اخلاقی و انسانی مانع رسیدن به امیال و خواسته های آنان می باشد.

تاکید بر اختلاط زن و مرد در میادین ورزشی آموزشی اقتصادی محیط کار اجتماعی تفریحی و... به جهت رسیدن به تشابه و همانندی و بالاخره لزوم تجدید نظر و تغییر در بسیاری از مسلمات فقهی اشاره کرد. (سجاد منش، نقد الحاق، ص ۲۳۵)



تعارضات کنوانسیون رفع تبعیض با مشترکات فقهی اسلامی:

علاوه بر پیامدهای وسیع و منفی کنوانسیون در عرصه‌ی حیات فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عامل دیگری که کشور های مسلمان را از الحاق باز می‌دارد. تعارض کنوانسیون با فقه اسلامی و احکام دینی اسلام است. مفروضات و مسلماتی در محدوده‌ی دین اسلام وجود دارد که بین همه‌ی فرق اسلامی کم و بیش مشترک است. همین امر باعث شده که کشور های اسلامی واکنش شدید تری به کنوانسیون نشان دهند و یا اصلاً آن را نپذیرند و یا تحفظات فراوانی نسبت به آن اعمال نمایند. (علاسوند، نقد کنوانسیون رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۵۳)

این تعارضات در سه بخش مطرح می‌شود:

۱. زنان و حیات فردی

۱-۱. بلوغ

نکته‌ی مورد تعارض در این جا سن بلوغ است. همه‌ی فرقه‌های اسلامی به نوعی سن بلوغ را مطرح کرده‌اند. در فقه شیعه قول مشهور در مورد بلوغ دختران اتمام ۹ سال قمری است که در هر صورت از سن بلوغ پسران کم تر است. در بین مذاهب اربعه‌ی اهل سنت نیز سن بلوغ متفاوت طرح شده است، ولی غالب آن‌ها معتقدند که اولین ملاک پیدایش علایم بلوغ مثل حیض، احتلام و... است، که نوعاً زیر ۱۸ سال رخ می‌دهد به جز شخص ابوحنیفه که در مورد پسران و مالکیه که در مورد هر دو گروه هجده سالگی را سن بلوغ می‌دانند، فرقه‌های دیگر سنین کم تر از ۱۸ سال را سن بلوغ معرفی کرده‌اند. نتیجه آن که مسئله‌ی تفکیک دختران و پسران راجع به سن بلوغ با موادی خاص از کنوانسیون متعارض است. (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها)، ص ۹۲، ۹۱)

۱-۲. جلوه‌گری و تبرج

تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی هر نوع تبرج و استفاده از قابلیت‌های جنسی را برای جلب انظار عمومی ممنوع می‌دانند. تبرج از کنار گذاشتن حجاب اسلامی شروع و تا روسپی‌گری که در جهان امروز یکی از ارکان تجارت شده است کشیده می‌شود و البته همه‌ی مراتب آن از نظر مذاهب اسلامی ممنوع است.



بدیهی است خاستگاه کنوانسیون فرهنگی است که اصولاً برای زنان لباس و حجاب خاصی که بخش‌های بیشتری از بدن آن‌ها را در مقابل مردان بپوشاند قائل نیست و این را تبعیض بر اساس جنسیت می‌داند و بر این اساس جلوگیری از جلوه فروشی زنان را مانع راحتی و آسایش آنان می‌داند، مانعی که آزادی فردی آنان را محدود و از ارضای آزاد تمایلات انسانی آن‌ها جلوگیری می‌کند.

لذا ماده‌ی یک کنوانسیون از این جهت نیز با حکم اسلامی متعارض است. قابل توجه است بر اساس همین مبنا روسپی‌گری که وقیح‌ترین مرتبه‌ی جلوه فروشی است ذاتاً از نظر کنوانسیون ممنوع نشده بلکه طبق ماده ۶ آن چه ممنوع است هر گونه حمل و نقل غیر قانونی و بهره برداری از روسپی‌گری زنان است. (علاسوند، زنان و حقوق برابر، ص ۵۳-۵۱)

۲. زنان و حیات خانوادگی

۱-۲. ازدواج

کنوانسیون رفع تبعیض در ماده‌ی ۱۶ به مباحث مربوط به ازدواج پرداخته و از دول عضو خواسته است: «دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در تمام امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد.»

موارد ذیل این ماده در مواردی با احکام نورانی اسلام موافق است به طور مثال در زمانی که اندیشه بشر به مقولات یاد شده حتی نمی‌اندیشید اسلام تساوی در اصل حق تأهل را پذیرفت ازدواج را ترغیب و تشویق نمود و رضایت طرفین عقد ازدواج را دو رکن اصلی برای ازدواج قرار داد. این مطلب اگر بین مسلمانان اجماعی نباشد مشهور و مورد اتفاق اکثر فقهای شیعه و سنی است.

نکته‌ی مهم و مورد نظر ما این است که در باره‌ی امر ازدواج مسائل دیگری نیز در فقه اسلامی هست که مورد اتفاق همه‌ی فرقه‌های اسلامی است ولی ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون آن‌ها را بر نمی‌تابد به طور نمونه فقه اسلامی دامنه‌ی ورود مرد و زن در امر ازدواج را یکسان نمی‌داند بنابراین چند همسری برای مردان تحت شرایطی مجاز و برای زنان غیر مجاز است. (علاسوند، نقد

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۶۶-۶۳)



۱-۲. چند همسری

چند همسری به صراحت قرآن و با شرط عدالت برای مردان مجاز شده است. قرآن می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعًا...» و اگر می ترسید درباره ی یتیمان عدالت نکنید پس با دو سه و یا چهار زن که برای شما پاکیزه است ازدواج کنید. «(نساء، آیه ۳) اما چنین حکمی نه تنها برای زنان وجود ندارد بلکه برای زنان انتخاب شریک جنسی غیر از همسر قانونی جرم و زنا شمرده می شود. در این جا قصد بیان تفصیلی احکام اسلامی را نداریم ولی به اجمال باید گفت که آن چه گاه چهره ی احکام اسلامی را غیر منطقی جلوه می دهد آموزش و طرح آن ها بدون حواشی ضرورت ها و فلسفه ی احکام است.

تعیین جایگاه هر حکم کار بایسته ای است که متأسفانه از آن غفلت شده است. از مذاق شریعت معلوم می شود که برنامه ی اصلی دین گستردن فرهنگ ازدواج صحیح و پر دوام از طریق واداشتن دختران و پسران به انتخاب هم کفو و اصرار بر انجام اقتضائات زناشویی از تمکین و انجام مسئولیت های برای هر یک از زنان و مردان است. ولی گاهی در شرایطی جامعیت دین اقتضا می کند که برای احقاق حقوق همه ی افراد احکام معالجه ای نیز داشته باشد؛ مثلاً زمانی که جمعیت دختران بیش از پسران است و می دانیم که در شرایط خاص مثل جنگ ها و وجود اشتغالات پر خطر برای مردان تعدد مردان کاهش قابل توجهی می یابد و یا وقتی متوسط عمر مردان از زنان کم تر است طبیعی است که با بحران زنان بی همسری مواجه شویم که از حق تأهل حمایت عاطفی و رفاه زندگی محروم اند.

البته عده ای از این زنان خویشتندار هستند ولی برخی از آن ها تحمل این محرومیت را ندارند و برخی نیز ممکن است برای تأمین تمایلات خود به خودفروشی روی آورند. تعدد همسر در اسلام می تواند یک راه حل منطقی برای این مسئله باشد، به خصوص برای جلوگیری از ورود هر گونه ضرر و لطمه به زندگی همسر اول قرآن تنها مردانی را که می توانند به عدالت رفتار کنند مجاز به اجرای این حکم دانسته است: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...» اگر می ترسید که عدالت را اجرا

نکنید پس فقط یک زن اختیار کنید.» (علاسوند، زنان و حقوق برابر، ص ۷۴-۷۱)

البته تکلیف به قدر توان مکلف است. بنا بر این شرط عدالت در محدوده ی رفتار اختیاری مثل



دادن نفقه و مخارج زندگی و تقسیم ایامی است که مرد باید با هر یک از همسران خود باشد. ولی توزیع عادلانه ی محبت قلبی امری ارادی نیست و کم تر کسی می تواند ادعا کند که هر دو همسرش را یکسان دوست دارد؛ زیرا علاقه و میل قلبی تابع شرایط مختلف و توانایی جذب علاقه ی هر یک از دو همسر است. در هر صورت این حکم و تفاوت بین زن و مرد از حیث جواز چند همسری مورد اتفاق همه ی فرق اسلامی است؛ اما این امرهم با ماده ی یک و هم با ماده ۱۶ کنوانسیون مغایر است زیرا یک تبعیض (تفاوت) بر اساس جنسیت است. (مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران، کنوانسیون محو کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها)، ص ۹۸، ۹۹)

۲-۲. طلاق

۲-۲-۱. حق طلاق

ماده ۱۶ کنوانسیون از دول عضو خواسته که در راستای ایجاد مساوات کامل در حقوق خانوادگی برای زوجین در امر طلاق هم حق مساوی قرار دهند؛ به این معنا که هر یک از طرفین در صورت تمایل بتوانند به محاکم مراجعه و در شرایط کاملاً برابر درخواست طلاق نمایند.

این مسئله نیز با دیدگاه های مسلم همه ی فرقه های اسلامی مغایر است. اسلام حکم طلاق را در اختیار مردان قرار داده است و مردان با پرهیز از هر گونه ظلم به همسر خود و تخطی از معروف می توانند همسر خود را رها سازند. البته در مواردی این امر را می توان به زنان واگذار نمود. از جمله در حین عقد ازدواج که در صورت توافق طرفین زن می تواند در طلاق خود وکیل شود و این مسئله را یا به طور مطلق و یا به طور مشروط مثلاً در صورت وقوع مسائلی چون اعتیاد همسر ضمن صیغه ی عقد (ایجاب خود) شرط کند.

گاهی نیز طلاق به درخواست زن صورت می گیرد که به آن طلاق خلع یا باین می گویند زیرا مرد حق رجوع به همسر خود را در دوران عده ندارد و زن نیز از برخی حقوق که در طلاق رجعی برخوردار است محروم می شود. با این وصف در شرایط معمولی از دیدگاه فقه اسلامی حق طلاق با مرد است و او طلاق رجعی می دهد. (علاسوند، زنان و حقوق برابر، ص ۷۶، ۷۵)

درباره ی فلسفه ی حکم مزبور می توان گفت که بی تردید تفاوت های تکوینی بین زن و مرد باعث تفاوت در کارکرد و وظایف آن ها شده است. یکی از این تفاوت ها غلبه ی حیات احساسی در زن و حیات تعقلی در مرد است؛ به این معنا که به طور متوسط نوع زن ها در درگیری عقل و



احساس احساسشان غلبه دارد و رقت و لطافت روحی آن‌ها بسیار فعال عمل می‌کند، در حالی که نوع مرد‌ها در کنترل احساسات و غلبه دادن نیروی تعقلشان قوی‌ترند. از این رو در تمام اموری که به قدرت بیشتری برای اداره‌ی احساسات نیاز دارد و محتاج حیات تعقلی است در وهله‌ی اول حق یا تکلیف و وظیفه به مردان سپرده شده و در عین حال برای طرف مقابل نیز در مواردی که این توانمندی وجود دارد بعضی موانع برداشته شده است. از جمله‌ی این امور نیز مسئله‌ی مدیریت بر خانواده و لوازم آن مثل پایان دادن به ادامه‌ی زندگی مشترک است. (همو، نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۶۸)

به هر حال دریافت‌های علمی نظیر روان‌شناسی و زیست‌شناسی نیز این تفاوت‌ها را برتافته و بر آن صحنه گذاشته است؛ تفاوت‌هایی که از زیبایی‌های خلقت است نه نقص آن. (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها)، ص ۱۰۰)

شهید مطهری در تحکیم این حکم اسلامی نکاتی دارند که خلاصه‌ی بخشی از آن این است که روان‌شناسی متفاوت زن و مرد نیز نشان می‌دهد که طبیعت کلید این منع و جدایی را به دست مرد داده است چون بی‌علاقگی به زندگی اگر از مرد شروع شود به آسانی نمی‌توان زندگی را حفظ نمود (اساس ازدواج بر درخواست و طلب از ناحیه‌ی مرد و جواب و مطلوبیت از ناحیه‌ی زن استوار است) در چنان وضعی مرد عاقل و وفادار می‌تواند محبت و عشق را به خانواده و همسر خویش برگرداند. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۵-۲۸۳)

۲-۲-۲. عده

همه‌ی انواع عده در این نکته شریک‌اند که در خصوص زنان وارد شده‌اند و آن‌ها را ملزم می‌سازند که پس از فوت همسر یا جدایی از او مدتی که در فقه اسلامی مقرر است صبر کنند و از ازدواج مجدد با مرد دیگر خودداری نمایند. چنین حکمی برای مردان وجود ندارد.

فلسفه‌ی تشریح عده متفاوت گفته شده است مسئله‌ی اطمینان یافتن از نبودن جنینی در رحم زن (استبراء) یا حفظ حرمت همسر و حرمت عقد ازدواج خصوصاً برای زن که بیشتر در دام محبت قرار می‌گیرد و برای جایگزینی محبت مدت لازم دارد و یا ایجاد فرصتی برای رجوع همسر و تشکیل مجدد قانون خانواده هر یک می‌توانند حکمتی برای تشریح این قانون باشند ولی در هر



صورت در وهله ی اول لزوم تعبد و گردن نهادن به احکام است که ما را به انجام آن فرا می خواند.

این امر از نگاه فقه‌های شیعه و اهل سنت مغفول نمانده و همه در تعریف عده لزوم تعبد به حکم را بیان داشته و از این منظر خواسته اند بیان کنند که حکم قابل تغییر نیست.

بنابراین حکم مزبور همبه دلیل آن که بین تمام فرقه های اسلامی مشترک استسدی محکم بر سر راه ماده ی ۱۶ کنوانسیون به حساب می آید. (ر.ک: غلاسوند، زنان و حقوق برابر، ص ۷۶،۷۷)

۳-۲-۲. رجوع

برای دوام حیات خانوادگی و جلوگیری از اضمحلال و از هم پاشیدگی تمهیداتی در دین دیده شده است که بر آن اساس بتوان برخی بحران ها را پشت سر نهاد و دو باره کانون خانواده را اصلاح نمود، از جمله ی این ها مسئله ی رجوع است. زوجین در حالی به رجوع فکر می کنند که تجربه ی تلخ طلاق را پشت سر نهاده اند. از آن جایی که مرد در شرایط معمولی درخواست طلاق داده و خود باعث این جدایی شده است ترمیم آن هم به عهده ی خود اوست که اگر بخواهد بتواند با مراجعه به همسر خانواده ی فروپاشیده را احیا نماید.

رجوع در ایام عده صورت می گیرد و چون همسر مطلقه در دوران عده در حکم همسر قانونی است از مزایایی نظیر نفقه(خوراک پوشاک و مسکن) برخوردار است و نباید او را از خانه بیرون نمود؛ به عبارت دیگر دین در کنار اعطای حق طلاق به مردان حتی الامکان زمینه را برای احقاق حقوق زنان نیز فراهم نموده است تا آنان بتوانند خانه و خانواده ی مورد علاقه ی خود را که سالیانی برایش زحمت کشیده اند حفظ کنند. البته متأسفانه در عرف جوامع اسلامی چنین مواجهه ای با امر طلاق و عده نمی شود. این مسئله هم مورد اتفاق همه ی علمای شیعه و اهل سنت است و طبعاً با کنوانسیون مغایر به حساب می آید. (همو، نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه

زنان، ص ۷۴-۷۲)

۳-۲-۳. ارث

یکی از لوازم پیوند های خانوادگی و خویشاوندی مسئله ی ارث بری است. توارث از اولین پیامد ها و نتایج ملکیت بوده که از قدیم طبق عرف هر جامعه به گونه ای اعمال شده است. صرف نظر از تفصیلات تاریخی دین اسلام نیز در این رابطه دستور هایی را تشریح و نظام ارث بری را در



جغرافیای خاصی از فکر دینی طراحی نمود. آیات الهی با بیان قانون تقدم رابطه های خویشاوندی نزدیک تر بر دیگران اولویت هایی را در ارث بری مطرح ساختند که با وجود طبقه بندی نزدیک تر به میت نوبت به طبقه ی دورتر نمی رسد اما به موازات این اولویت بندی همسر متوفا شریک تمام طبقات ارث است و در صورت وجود هر خویشاوندی سهم مفروض زن ملغا نمی شود. این نکته ای است که همواره چشم انداز روشنی در بحث ارث بری اسلامی به حساب می آید.

مسئله ی قابل طرح در این نوشتار آن است که در متن قرآن کریم به صراحت سهم شش قسم وارث معلوم شده و به ضمیمه روایات تکلیف هر وارث و سهم او از ماترک اموال میت مشخص می شود: «وَصِبْكُمْ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ؛ خداوند راجع به [میراث] فرزندان شما را سفارش می کند که برای هر پسر سهم دو دختر را منظور کنید» این مسئله از نصوص صریح قرآنی و در نتیجه مورد اتفاق همه ی فرقه های اسلامی است. (ر.ک: علاسوند، نقد کنوناسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۷۶-۷۴)

نتیجه این که این قانون اسلامی نیز علاوه بر مخالفتش با ماده ی اول با ماده ی ۱۵ و ۲ هم ناسازگار است. شایان ذکر است که تفاوت زن و مرد در میزان ارث در مواردی که ذکر شد بر این حکمت استوار است که دین در منظومه ی فقهی خودش احکام را به گونه ای قرار داده است که از توجیه یکدیگر برآیند؛ یعنی حکمی که در یک مورد نسبت به زن یا مرد نقصان به حساب می آید در جای دیگری جبران شده است.

هماهنگی احکام با یکدیگر از یک سو و تناسب آن ها با واقعیت های تکوینی موجود در هر یک از دو جنس زن و مرد چهره ی نظام فقهی اسلام را موجه می سازد. از جمله ی این موارد مسئله ی ارث است. اسلام با ایجاد زمینه های متعددی زنان را مالک اموالی قرار می دهد حتی اگر این زنان شغل و درآمدی نداشته باشند.

زمینه هایی نظیر ارث، مهریه، نفقه، اجرت شیردهی و اجرت خدمت در خانه، البته با طرح اصول اخلاقی در کنار این برنامه های حقوقی و فقهی زن و مرد را به سازگاری و انس و محبت بیشتر نیز دعوت می نماید. در مقابل مردان نیز از ارث برخوردارند و باید برای کسب درآمد به کسب و کار نیز پردازند و از هر آن چه در اختیار دارند (یعنی اموال خود) خانواده ی خود را بهره مند سازند؛ خواه اموالشان از طریق ارث یا بخشش به آن ها رسیده باشد و یا از درآمد کسب آن ها باشد.



بنابراین تفاوت زن و مرد در مواردی از قوانین ارث کاملاً معقول و منطقی به نظر می‌رسد. (مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها)، ص ۱۰۵، ۱۰۴ / رک: رئیسی، کنوانسیون زنان، ص ۱۸۴-۱۸۰)

۳. زنان و حیات اجتماعی

روشن است که قوانین اسلامی بدون ممانعت از حضور زنان در صحنه ی اجتماع مردان و زنان را به رعایت اصولی موظف داشته و با ملاحظه ی خصوصیات مختلف جسمی و روحی زنان و مردان رعایت حریم محرم و نامحرم و پرهیز از اختلاط را پیش بینی کرده است. علاوه بر نکته های یاد شده حضور در اجتماع با پذیرفتن مسئولیت های اجتماعی ملازم است. وجود قوانین بازدارنده ی کیفی در هنگام تخطی هر یک از مردان و زنان از ضوابط و مسئولیت هایی که به حفظ امنیت جامعه کمک می کنند موجب سلامت افراد جامعه خواهد شد. لذا ما در این بخش به مسائلی که در حاشیه ی حضور اجتماعی زنان مطرح می شود خواهیم پرداخت که با کنوانسیون چالش قابل توجهی دارد. (علاسوند، زنان و حقوق برابر، ص ۸۵)

۳-۱. حجاب و پوشش

مسئله ی ستر و پوشش در دین اسلام برای مردان و زنان هر دو مطرح است. تعیین مقداری از بدن زن که لازم است پوشانده شود در فقه شیعه و اهل سنت تقریباً یکسان است. در آیه ۵۸ احزاب موضوع پوشش سراسری که در آن برجستگی های اندام پوشیده شده و در آیه ۳۱ سوره نور آویختن مقنعه بر گریبان به صراحت ذکر شده است. فقه اسلامی پوشاندن همه ی بدن زن را به جز صورت و دو کف دست تا مچ واجب می داند. البته آرای اهل سنت در باب ستر در مقابل محارم خود (مردان) هم لازم می دانند. البته مالکیه صورت سر و گردن و دو دست و دو پا و شافعیه گردن دو دست دو قدم و دو ساق را استثناء می کنند.

بنابراین روشن است که فتوای پوشش مورد اجماع همه ی فرقه های اسلامی است و این حکم با برابری یاد شده در کنوانسیون مخالف است. طرح حجاب برای زنان به معنای پذیرش حضور اجتماعی آنان از سوی اسلام است. اسلام این حضور را در چارچوبی ضابطه مند کرده است. بدیهی است که اجتماع باید در شرایط سالم محل بروز استعداد ها و توانایی های مختلف برای تعالی و پیشرفت اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... باشد. جامعه را نمی توان و نباید دست خوش هوس



رانی ها نمود بلکه باید با دستور هایی عفت اجتماعی را تضمین نمود. بی شک حجاب زنان یکی از راه های حفظ عفت اجتماعی است. کنترل نگاه به خصوص از سوی مردان پرهیز از اختلاط بی جا و اشاعه ی فرهنگ سالم روابط از سوی رسانه ها و... بخش های دیگری از این ارکان است. (همو، نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۸۰-۷۸)

بر همین اساس قرآن در آیه ۵۸ سوره احزاب عدم تبرج را ضابطه ای مهم برای حجاب قرار داده است؛ یعنی رنگ مدل و جنس آن چه برای حجاب انتخاب می کنیم باید از هر گونه جلوه فروشی و نمایش به دور باشد. بنابراین هر چه پوشاندگی آن بیشتر و قابلیت ایجاد تنوع در آن کم تر باشد، بهتر است؛ از این رو قرآن جلباب یا تن پوش کامل را که در رسم ایرانی ها چادر و در بین عرب ها در حال حاضر عباست پیشنهاد می کند و روایات ما رنگ مشکی را مطرح می سازند که قطعاً رنگی است که اولاً؛ برخلاف گفته ی مخالفان حجاب اساساً هیچ تنش عصبی و هیجانی در بیننده ایجاد نمی کند و ثانیاً؛ چندان تنوع بردار نیست و کم تر می توان آن را وارد بازار مدل یابی کرد.

نتیجه آن که اگر تعریف مترقی و انسانی از حضور اجتماعی داریم و خواستار آن هستیم که جامعه از هنر، حرفه، صنعت، علم و دانایی زنان استفاده کند نه از جسم آنان رسیدن به چنین هدفی با حجاب ممکن خواهد بود. (مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران، کنوانسیون محو کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها)، ص ۱۰۶، ۱۰۷)

۳-۲. قوانین جزایی

۳-۲-۱. زن به عنوان ذی حق

از نظر فقه اسلامی زنان مانند مردان حق دادرسی دارند و خود یا اولیای آن ها می توانند برای احقاق حق اقدام نمایند. در این میان بین زنان و مردان تفاوت هایی وجود دارد. یکی از موارد آن به اتفاق فرقه های اسلامی مسئله ی دیه قتل هر یک از زن و مرد است. بر اساس حکم اسلامی دیه ی زن نصف دیه ی مرد است؛ به عبارت دیگر اسلام دیه ی مردان را دو برابر زنان قرار داده است و با این کار خانواده ی مرد مقتول را از یک خلأ اقتصادی قابل توجه نجات داده است. مستند این حکم روایاتی است که در کتب روایی شیعه و اهل سنت دیده می شود. در نتیجه این حکم مورد اتفاق با بند «ز» از ماده ی ۲ کنوانسیون که خواستار تساوی در امور کیفری و جزایی و لغو



قوانین کیفری متفاوت است سازگار نیست. (همان، ص ۱۰۸، ۱۰۷)

۲-۳. زن به عنوان شاهد

یکی از مباحث فقهی سوال بر انگیز در احکام متفاوت بین زن و مرد مسئله ی گواهی است. طرح ناقص قضیه ی شهادت و گواهی در استراتژی فقه ژورنالیستی باعث به وجود آمدن این جنجال شده است. آن چه بر زبان ها جریان دارد این است که فقه اسلامی شهادت دو زن را برابر شهادت یک مرد قرار داده و سپس نتیجه گرفته اند که این امر توهین به زن و نادیده گرفتن توان او در تحمل شهادت و ضبط حوادث و اتفاقاتی است که زن می خواهد به نفع یا علیه آن ها گواهی دهد. به طور مسلم نگاه جامع به آن چه در باب شهادت و گواهی آمده و نیز انضمام این بحث به بقیه ی فروع فقهی و احکام حیات بخش دین که در متن زندگی مردان و زنان قرار دارند این شبهه را برطرف می کند. علاوه بر آن که همواره ضعف عقل بشری را در علت های احکام مد نظر داشته باشیم و بدانیم که تلاش های عقلانی ما نهایتاً ما را به سمت حکمت ها سوق می دهد نه علت ها. (ر.ک: رئیسی، کنوانسیون زنان، ص ۱۸۶) مرحوم شیخ حر عاملی روایات مربوط به شهادت زنان را گردآوری نموده اند که از مطالعه ی آن ها به دست می آید که در فقه شیعه در مواردی :

۱. شهادت زنان به تنهایی و بدون انضمام به مردان پذیرفته می شود؛

۲. شهادت یک زن کفایت می کند و مانع از تنفیذ شهادت چهار شاهد مرد می شود؛

۳. شهادت زنان به تنهایی و یا حتی با انضمام پذیرفته نیست؛

۴. شهادت زنان به انضمام شهادت مردان قابل پذیرش است.

مورد اول در جایی است که زنان راجع به اموری که مختص به زنان است شهادت دهند مانند مسئله ی ولادت یا در مورد اثبات تمام ارث یا تمام وصیت شهادت زنان به شرط تعدد پذیرفته می شود البته اگر این مسئله با قضیه ی ارث خودش ارتباط پیدا کند شهادت یک زن نیز به تنهایی و در حد خودش پذیرفته است تفصیل این قضیه در کتاب های فقهی آمده است.

مورد دوم در رابطه با شهادت و گواهی زنی است که در مقابل چهار شاهد مرد که به زنا ی دختری گواهی داده اند به بکارت او گواهی دهد مورد سوم راجع به شهادت بر قتلی است که موجب قصاص شود و یا مسئله ی طلاق و آخرین مورد که شهادت زنان به انضمام مردان به کیفیت خاصی پذیرفته می شود مربوط به مسائل مالی است. (علاسوند، نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال



تبعیض علیه زنان، ص ۸۴، ۸۵)

عدم تساوی زن و مرد در شهادت از مسلمات فقه اهل سنت است. البته در میزان و موارد آن تا حد زیادی اختلاف نظر دارند ولی در امور مالی چون قرآن به صراحت شهادت دو زن را برابر شهادت یک مرد قرار داده تفاوت مزبور مورد اتفاق همه ی فرقه های فقهی اهل سنت است. این مسئله در هر صورت با موادی از کنوانسیون مانند ماده ی اول و بند «ز» از ماده ی دوم در تعارض است. (مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران، کنوانسیون محو کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها)، ص ۱۰۹)

۳-۲-۳. اشتغال

یکی از مظاهر حضور اجتماعی زنان مسئله ی اشتغال آنان است که امروزه بیش از آن که جنبه ی اقتصادی داشته باشد از نظر حیثیت اجتماعی مورد نظر و اقبال زنان قرار می گیرد. اگر اشتغال زنان مستلزم خروج از منزل باشد در صورتی که شوهر اذن ندهد طبق نظر همه ی فرقه های اسلامی جایز نیست. در مقابل مردان اصولاً به این دلیل که در مقابل اقتصاد خانواده و تامین معاش همسر و خانواده ی خود مسئول اند باید به این امر بپردازند و اشتغال برای آنان نه یک حق که یک وظیفه است.

بنابراین اشتغال به عنوان پاسخی برای ادای حقوق زن و فرزند برای مردان در همه حال جایز و بلکه واجب است. این مسئله هم جزء تمایزاتی است که کنوانسیون آن را بر نمی تابد و به جز ماده ی اول، ماده ی دوم، سوم و یازدهم نیز با آن مخالف اند. از کنوانسیون محو تبعیض و اسناد حاشیه ای آن مثل سند پکن بر می آید که اشتغال زنان مهم ترین و بلکه تنها ترین راه حل برطرف کردن فقر زنان و کم کردن وابستگی آنان به مردان و خانواده به حساب می آید. (علاسوند، زنان و حقوق برابر، ص ۹۷، ۹۸ / ر. ک: رئیسی، کنوانسیون زنان، ص ۸۹، ۹۰)

قطعاً فقر آثار ویژه ای بر زنان دارد از جمله می تواند زنان را وارد چرخه ی آلوده و وحشت آور پدیده ی روسپی گری، اعتیاد... نماید. براین اساس توجه به رفع نیاز های مالی زنان یک اصل مهم دینی و انسانی است. دین مبیین اسلام ضمن پذیرفتن حضور اقتصادی زنان و تاکید بر مالکیت مطلق آن ها نسبت به اموال شخصی شان از مردان (پدران و شوهران) خواسته که تامین مالی آن ها را بر عهده بگیرند و مراعات اوضاع خاص آنان را بنمایند. در واقع دین نخواستار از نظر



اقتصادی الزاماً از زن موجودی محتاج بسازد بلکه خواسته است تامین مخارج زندگی او و اطرافیان را بر عهده ی دیگران (مردان) قرار دهد و تکلیفی سنگین را از گردن ی زنان بردارد. طبق این مبنا اشتغال برای زنان یک عمل است مثل اساس قرار دادن بنیان خانواده دستور هایی در راستای اجرای این اصول صادر شده که یکی از آن ها توافق مرد و زن برای خروج از منزل است یا با شرط ضمن عقد و یا شغلی که وقت ازدواج به آن مشغول بوده و مخالفتی نشده یا شغل های کلیدی که حضور زن در آن ها واجب است. (علاسوند، نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۸۶، ۸۷)

بررسی روند الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان:

شاید کم تر کسی تصور می کرد که الحاق ایران به یک کنوانسیون بین المللی نظیر این کنوانسیون، فراز و نشیب ها و به عبارتی جنجال های زیادی در بر داشته باشد. پیوستن به این معاهده مخالفان و موافقانی دارد که ما به مواردی از ادله ی آنان اشاره می کنیم:

۱. ادله ی موافقان الحاق:

۱-۱. فشارهای بین المللی

این افراد ادعا می کنند که بسیاری از قطع نامه هایی که تاکنون علیه ایران صادر شده به علت موضع سلبی ایران نسبت به این کنوانسیون می باشد حتی تعلیق مسئله ی الحاق که از جانب ایران مطرح شده این ذهنیت را ایجاد می کند که ایران قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان دارد. و شاید حتی بتوان گفت که چون قوانین ایران از اسلام استنباط شده دین اسلام از این لحاظ مورد اتهام قرار می گیرد. از این گذشته به بهانه ی این کنوانسیون فشار های بیشتری به ایران مخصوصاً با توجه به موقعیتش اعمال می شود. (ر.ک: سجاد منش، نقد الحاق، ص ۲۲۵)

۱-۲. عدم امکان فعالیت و مانور در عرصه ی بین المللی

الحاق به کنوانسیون باعث افزایش قدرت مانور ایران در سطح بین المللی به دلیل داشتن کرسی در کمیته ی رفع تبعیض می شود هم چنین می توان فشار های بین المللی را نسبت به ایران کاهش داد، با نپیوستن به این معاهده نخواهیم توانست از کیان قوانین اسلامی و داخلی خود در قبال اعتراضات و قطع نامه های متعدد دفاع کنیم. (مرادی، پایان نامه با موضوع بررسی تطبیقی حقوق

زن (فقه اسلامی و کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان)، ص ۴۲)



۳-۱. الحاق به کنوانسیون حرکتی اجتناب ناپذیر

کنوانسیون رفع تبعیض به یک عرف حقوقی مبدل شده و یا به زودی خواهد شد و در کوتاه مدت کشورها ملزم به اجرای مواد آن هستند و دیگر مسئله‌ی تصویب و الحاق مطرح نمی‌شود. در این صورت اگر ما به صورت اختیاری به کنوانسیون نپیوندیم دیگر نمی‌توانیم از حق شرط استفاده کنیم. (ر.ک: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها)، ص ۷۲.)

البته موافقان الحاق اعتقاد دارند که تعداد مواد مغایر با شرع و قوانین ایران اندک می‌باشد و ایران می‌تواند با شرط کلی عدم مغایرت با موازین شرعی موجب بهره‌مندی زنان و جامعه از امتیازات و ظرفیت‌های مقرر در اسناد بین‌المللی و اعتبار بخشیدن به تعهدات دولت شود.

۲. ادله‌ی مخالفان الحاق

۱-۲. عدم وجود منفعت

از دید صاحب نظران امور سیاسی پیوستن به یک معاهده نوعی مشارکت بین‌المللی در حاکمیت کشورها به شمار می‌رود. بنابراین تلاش کشورها بر این است که تا منفعتی در آن مورد نباشد از الحاق به آن معاهده خودداری کنند. این امور در مورد تمام معاهدات بین‌المللی از جانب کشورها رعایت می‌شود حتی در مورد معاهده‌ی حقوق بشر نیز این اصل جاری است. اما ایران با وجود کدام منفعت راجح به این کنوانسیون بپیوندد آیا منفعتی وجود دارد که باعث شود موازین عالی‌ه اسلامی را رها کرده و به دنبال آن برویم؟! (مرادی، همان، ص ۴۳)

۲-۲. روح حاکم بر کنوانسیون

یکی از ادله مخالفان روح حاکم بر کنوانسیون است. درست است که این معاهده از واژه‌ی تساوی مکرر استفاده می‌کند اما با توجه به مواد خود کنوانسیون منظور آنان از این تساوی تشابه به تمام معنا می‌باشد. در ضمن اگر ایران بخواهد هر گونه حق شرطی بگذارد به علت این که آنان چنین مفهومی را در ذهن دارند شرط ایران را مغایر با هدف و منظور کنوانسیون تلقی خواهند کرد و آن را نمی‌پذیرند. (ر.ک: سجادمش، نقد الحاق، ص ۲۲۷)

۳-۲. تغییر قوانین

یکی از موارد دیگر این است که پس از الحاق کشور به کنوانسیون ایران باید بلافاصله در همان



سال اول به تدوین گزارش دوره ای خود و ارسال به کمیته ی رفع تبعیض بپردازد این گزارش مبنی بر تغییر قانون های کلی و اصولی نظام تغییر عملی در وضعیت زنان در کل مراکز و... می باشد.

از جمله آیاتی که می تواند موید بر مخالفت با کنوانسیون از سوی مسلمانان باشد این دو آیه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید آن ها دوستان و یاوران یکدیگرند و هر کس از شما آن ها را دوست و یاور خود گیرد از آن ها خواهد بود و بی تردید خداوند گروه ستم کاران را هدایت نمی کند.» (مانده، آیه ۵۱)

و «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ...؛ و (تو را وحی کردیم به) این که در میان آنان طبق آن چه خدا نازل کرده داوری کن و از هوس های آن ها پیروی مکن و از آنان بر حذر باش که مبدا تو را از برخی از آن چه خدا به سوی تو نازل نموده منحرف سازند.» (مانده، آیه ۴۹)

واکنش های متخصصان دینی در ایران به کنوانسیون:

اندیشمندان ایرانی به خصوص مراجع دینی و علمای اسلام واکنش های جدی در مقابل این عهدنامه نشان دادند. آن چه در پی می آید جواب برخی از فقهای شیعه نسبت به استفتائی است که مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه از ایشان در این باره نموده است: (ر.ک: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (به کوشش محسن قدیر) دیدگاه های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان)

آیت الله خامنه ای: پیوستن به معاهده ی مذکور برای مسلمانان و دولت های اسلامی جایز نیست مگر این که موارد تعارض اصلاح شود.

آیت الله مکارم شیرازی: تعارض مفاد عهدنامه به حدی است که قابل تطبیق با قوانین اسلامی نیست. آیت الله میرزا جواد تبریزی: هر قانون و قراردادی که مخالف احکام شرع مقدس اسلام



باشد یا مطابقت با مصالح مسلمین نداشته باشد یا عزت مسلمین را به خطر بیندازد شرعاً اعتبار نداشته و اطاعت از آن جایز نیست و خود به خود ملغی است. این عهدنامه با احکام شرع مقدس مطابقت ندارد و قابل جمع با آن نیست.

آیت الله صافی گلپایگانی: این عهدنامه در موارد بسیاری با احکام مقدسه ی شرعیه مغایرت دارد و الحاق به آن حتی به طور مشروط معارضه با اسلام و حرام است.

آیت الله علوی گرگانی: امکان موافقت با این عهدنامه وجود ندارد.

آیت الله خرازی: پذیرش این عهدنامه یا عضویت در آن به منزله ی عدول و انصراف عملی از احکام قطعی و ضروری اسلام است. (محمدی، زن از دیدگاه اسلام و فمینیسم، ص ۸۶، ۸۷)

گزارشی از روند الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان:

موضوع الحاق ایران به کنوانسیون در دو نوبت در کشور مطرح شد. نوبت اول (سال های ۱۳۷۶-۱۳۷۴) موضوع توسط وزارت امور خارجه مطرح و توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی بررسی شد. نوبت دوم (سال های ۱۳۸۲-۱۳۸۰) مرکز امور مشارکت زنان آن را مطرح و در هیئت دولت پس از آن در مجلس شورای اسلامی به بحث گذاشته شد.

دوره ی اول در هشتم شهریور ۱۳۷۴ وزیر امور خارجه طی نامه ای به رئیس جمهور با عنوان « پیشنهاد لایحه ی الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون محو کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان » که به دفتر هیئت دولت ارسال شد می نویسد که با توجه به ابعاد مختلف سیاسی-اجتماعی این کنوانسیون و این که تاکنون کشور های زیادی به آن پیوسته اند از جمله بسیاری از کشور های اسلامی و استفاده از حق شرط و به منظور خنثی شدن توطئه های دشمنان لایحه ی مذکور جهت سیر مراحل قانونی پیشنهاد می شود.

وزیر امور خارجه وقت هم چنین به دوازده مورد از مغایرات مواد کنوانسیون با قوانین داخلی نیز اشاره و خواستار امکان اصلاح و یا فسخ قوانین داخلی در شش مورد می باشد.

در هشتم تیرماه ۱۳۷۵ پس از بررسی ها دولت ضمن تصویب کلیات خواستار نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی می شود. پس از کش و قوس های فراوان و اعلام نظر بزرگان از جمله مقام معظم رهبری و آیات عظام شورا طی نامه ای دیدگاه اعضا را اعلام و بالاخره در چهاردهم بهمن ۱۳۷۶ رئیس جمهور با الحاق ایران مخالفت می کند. (ر.ک: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران،



کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۳۰-۲۶)

دوره ی دوم مرکز امور مشارکت زنان در نهم خرداد ۱۳۷۸ طی نامه ای خطاب به رئیس جمهور خواستار الحاق ایران به کنوانسیون می شود. رئیس جمهور وقت نیز در این ارتباط از معاون اول خود می خواهد در خصوص الحاق ایران به کنوانسیون بررسی هایی را انجام دهد. پس از دو ماه مرکز مشارکت طی نامه ی دیگری اعلام می کند که دبیر کل سازمان ملل از رئیس جمهور ایران خواسته است که به این کنوانسیون بپیوندند. و ایران با تشکیل کمیسیون ها و بحث کارشناسی به نوعی با پیشنهاد الحاق ایران با تمام تعارضات منوط به تحفظات و شروطی موافقت نسبی کرد اما سرانجام با وجود نگرانی های بسیار هیئت دولت در ۲۹ آذر ماه ۱۳۸۰ لایحه ی مزبور را تصویب و موافقت خود را منوط به اعلام تحفظ کلی و شرط مغایر نبودن مواد آن با موازین اسلامی داشت.

این لایحه به مجلس داده شد و مجلس نیز در ۲۳ بهمن ۱۳۸۰ الحاق را تصویب و موضوع را در نوبت رسیدگی قرار داد و در ۲۲ اسفند همان سال موضوع الحاق در دستور کار مجلس قرار گرفت اما بلافاصله توسط هیئت رئیسه از دستور کار خارج شد. و البته این مسئله واکنش شدید نمایندگان عضو فراقسیون زنان را به دنبال داشت.

در اردیبهشت ۱۳۸۱ زمانی که تلاش موافقان برای طرح مجدد موضوع در صحن علنی ادامه داشت، مکتوب چهار تن از مراجع عظام باعث شد که موضوع به مدت یک سال از دستور کار مجلس خارج شود.

با اعلام نظر علما مراجع و کارشناسان لایحه ای که قرار بود در هجدهم اردیبهشت ۱۳۸۲ وارد صحن علنی شود تا اول مرداد به تعویق افتاد.

با گسترش موج مخالفت ها و موضع گیری های مراجع بزرگوار تقلید و ائمه ی جمعه در اواخر مرداد ماه شورای محترم نهبان مخالفت خود را با الحاق به این معاهده اعلام نمود و به این موضوع جنجالی و البته نگران کننده پایان داد. (مرادی، پایان نامه با موضوع بررسی تطبیقی حقوق زن

(فقه اسلامی و کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۴۶، ۴۷)



نتیجه بحث

از دیدگاه اسلام زن و مرد از کرامت ذاتی برخوردارند و از نقطه نظر فضیلت های انسانی و ملاک برتر بودن در جایگاه انسانی قرار دارند.

وجود تفاوت های روحی و جسمی که عالم آفرینش در وجود آنان قرار داده است و به لحاظ علمی هم قابل اثبات است موجب شده که هر کدام بنا بر نوع تکالیفی که بر عهده دارند از حقوق لازم نیز برخوردار باشند در نتیجه نادیده گرفتن این حقوق ظلم به انسان اعم از زن و مرد و خلل در نظم آفرینش خواهد بود.

البته شکی هم در این نیست که در طول تاریخ زنان همواره مورد ظلم و تعدی واقع شده اند و با انواع تبعیض ها به ویژه از جانب مدعیان حقوق بشر مواجه بوده اند اما باید این مساله را مد نظر داشت که اکنون غربی ها اصرار دارند تا به هر طریق ممکن در تمام زمینه ها فرهنگ خود را به کشور های جهان سوم تحمیل کنند.

یکی از برنامه های آنان استفاده از واژه های به ظاهر فریبنده از قبیل برقراری تساوی میان مردان و زنان است که در قالب کنوانسیون رفع تبعیض ارائه شده است.

در نتیجه ما باید چهره ی واقعی یک زن مسلمان را از دیدگاه اسلام به مردم معرفی کنیم تا همگان بدانند که اسلام برای زن ارج و منزلت زیادی قائل شده و حقوقی که برای زن در نظر گرفته نه تنها تبعیض علیه او نیست بلکه به عکس به نفع شخصیت زن و جایگاه او در خانواده و اجتماع است.



منابع

*قرآن کریم.

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج

دانش.



۲. رئیسی، مهدی، ۱۳۸۲، کنوانسیون زنان، قم، نسیم قدس.
۳. زیبایی نژاد، محمدرضا؛ سبحانی، محمدتقی، ۱۳۹۱، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۴. سجادمش، لطف الله، ۱۳۸۳، نقد الحاق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵. علاسوند، فریبا، ۱۳۸۲، زنان و حقوق برابر، تهران، شورای فرهنگی-اجتماعی زنان.
۶.، ۱۳۸۲، نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران.
۷. مرادی، تکتیم، پایان نامه با موضوع بررسی تطبیقی حقوق زن(فقه اسلامی و کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان) مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران، ۱۳۸۷.
۸. محمدی، مسلم، زن از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم، زائر آستان قدس، ۱۳۹۲.
۹. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۷۷، دیدگاه های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان؛ محسن قدیر، قم.
۱۰. مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران، ۱۳۸۲، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگو ها)، قم.
۱۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
۱۲. معین، محمد، ۱۳۸۲، فرهنگ معین، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول.

